

خواهرم چطور کرونا گرفت

روزی روزگاری...

نویسنده و تصویرگر:
حسین کشتکار



سیما اشک می ریخت و مدام با دستمال کاغذی اشک هایش را پاک می کرد و با بلند شدن آه و آخ های او، مادر را سراسیمه از آشپزخانه به طرف ما کشاند و فوراً پرسید: «سیما چت شده مامان؟ چه اتفاقی افتاده؟» خواهرم گفت: «رفتم تو اتاقم چیزی بردارم یکدفعه چشمم به خارش و سوزش افتاد.» مادر زانو زد و رو به رویش نشست و دوطرف صورت سیما را به صورت خودش نزدیک کرد و گفت: «دستتو بردار ببینم چیزی تو چشمت نرفته؟» و بعد از واریسی دقیق گفت: «مامان چیزی نیست فقط یه کم قرمز شده.» سیما گفت: «خیلی میسوزه.» پدر که مشغول مطالعه روزنامه بود همانطور که روی میل نشست بود به طرف سیما خم شد و پرسید: «چرا رفتی تو اتاق؟» مگه نگفتم تا رنگ در و پنجره خوب خشک نشده کسی حق نداره اونجا بره.» مادر پرسید: «از کی میسوزه دخترم؟» سیما گفت: «تیم ساعتی میشه.» دوباره پرسید: «از همون اول که سوزش داشتی اشکت هم میومد؟» سیما گفت: «نه فقط یه کم خارش داشت.» پدر دوباره پرسید: «ببینم عطسه هم داری؟» خواهرم کمی مکث کرد و گفت: «اول که اشکم می اومد چندتا عطسه کردم ولی حالانه.» پدر دوباره پرسید: «گلوت هم خارش داره؟»

سیما با تأمل گفت: «گلو... نه.» مادر پرسید: «قبل از رفتن تو انباری هم همینطور بودی؟» پدر بلافاصله اضافه کرد: «تب و لرز هم داری؟» سیما که از سؤال و جواب های مادر و پدرم نگران شده بود، پرسید: «مامان چیزیم شده؟» مادر گفت: «نه مامان فقط اگه تا یکی دو ساعت دیگه همینطور بودی بهتره بریم درمناگاه ببینیم متخصص چی میگه.» پدر فوراً روزنامه را کنار گذاشت و آمد پیش سیما و دستش را روی پیشانی اش گذاشت و گفت: «یه کم داغی. غلط نکنم فهمیدم چی شده.» سیما با دلواپسی گفت: «چی شده بابا؟» پدر بدون اینکه جواب سیما را بدهد فوراً رفت به طرف اتاقش و چند لحظه بعد با پتو و یک کیسه بر پشت و بلافاصله چیزی سیاه رنگ از درون کیسه بیرون آورد به طرف من گرفت و گفت: «نعمت بدو برو تو آشپزخونه اینارو بریز تو اون ظرف مخصوص اسفند دود کنی بذار رو شعله گاز تا آتیش بگیره. بعدش که دود کرد فوراً بیارش.» به آشپزخانه رفتم و همان کاری را که پدر گفته بود انجام دادم. دود غلیظی از آن ماده سیاه بلند شد. اسفند دود کن را

که از حرارت زیاد خیلی داغ شده بود با احتیاط بردم. پدر آن را از من قاپید و جلوی صورت سیما گرفت و بعد از من کمک خواست تا پتو را روی سیما بگیریم تا دود کاملاً سر و صورت سیما را احاطه کند و مدام به سیما می گفت که نفس عمیق بکشد. این کار پدر باعث شد سیما به سرفه و عطسه بیفتد و دیگر نتواند تحمل کند. سیما فوراً پتو را کنار زد. صورتش از این شدت نفس زدن سرخ شده بود و مادر که هنوز از این کار پدر سر در نیآورده بود، گفت: «ناصر بچه را خفه کردی! دود همه جا را برداشت.» پدر گفت: «عیبی نداره براش خوبه. درسته که سرفه میکنه اما عوضش کار به جاهای باریک نمیکشه.» مادر پرسید: «میشه زک و راست بگید این کارا چیه؟» پدر گفت: «اینکه داره دود میکنه عنبر نساراست که از فضولات الاغ به دست میاد و برای جلوگیری از عفونت ریه خیلی عالیه. این چیزا رو مرحوم ننجون خوب بلد بود.» با شنیدن این حرف پدر، مادر فوراً ظرف را گرفت و به من داد و خواست تا از اتاق بیرون ببرم. بعد رو کرد به پدر و گفت: «آقا جان اگه فکر میکنی سیما مریضی داره به جای این کارا بهتره بریم درمناگاه!» پدر که اصرار مادر را دید طوری که من و سیما نشنویم در گوش مادر چیزی گفت و مادر که معلوم بود هیجان زده شده است فوراً با دست به صورتش زد و

گفت: «ای وای این چه حرفیه مرد؟! کرونا کجا بود؟» با شنیدن نام کرونا سیما فوراً شسوک شد و با بغض گفت: «من کرونا گرفتم بابا؟» بعد بدون اینکه منتظر جواب پدر شود زد زیر گریه. مادر سیما را دلداری داد و گفت: «نه عزیزم مگه الکیه. آخه نمیشه همینطوری حدسی بگیم کرونا گرفتی.» سیما گفت: «حتماً بابا یه چیزی میدونه که میگه.» خواستم سیما را دلداری بدهم گفتم: «ایچی حالا اصلاً کرونا هم گرفته باشی درد بی درمون که نیست خب دارو و دوا میخوری زود خوب میشی.» مادر که به شدت عصبانی شده بود یک پس گردنی آبدار نثارم کرد و گفت: «نعمت یکبار دیگه از این غلطای بکنی هر چی دیدی از چشم خودت دیدی.» پدر به کمک آمد و گفت: «آخه زن چه کار به نعمت داری؟ خب پسرمد بد که نمیکه.» مادر گفت: «آخه عزیز من شما از کجا میدونی سیما کرونا گرفته؟ این همه بیماری هست شما صاف رفتی سراغ کرونا؟» پدر روزنامه را برداشت و صفحه های باز کرد و نشان مادر داد و گفت: «من که از خودم نمیگم. بین تمام علامتایی که کرونا داره سیما هم داره. بیا زبونم لال بچهام کرونا گرفته باشه راه چاره اش دود کردن پهن الاغه...؟» سیما که با شنیدن حرف های مادر و پدرم باورش

رهنمودهای آقا به جوانان



اثر گذار باشید

به عنوان یک نوجوان شاداب، فعال، کاری، مثبت، حضور خودتان را مؤثر قرار بدهید. سعی کنید در اطرافیان خودتان اثر بگذارید؛ هم در مدرسه، هم در محیط خانه، هم در محیط بازی، روی همسالان و دیگران سعی کنید اثر بگذارید؛ می توانید اثر بگذارید. (۱۳۹۵/۹/۲۳)

چطور به جنگ کرونا برویم؟

شما می توانید با رعایت اصول زیر از ابتلا به این ویروس جلوگیری کنید.



• شست و شوی درست و اصولی دست ها با آب و صابون به مدت ۳۰ ثانیه



• نمالیدن دست آلوده به چشم، بینی و دهان



• هنگام سرفه و عطسه با دستمال کاغذی جلوی دهان و بینی خود را بگیرد.



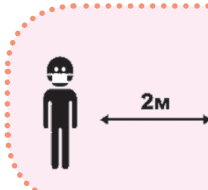
• در صورت نداشتن دستمال کاغذی از قسمت بالای بازوی خود استفاده کنید.



• دستمال استفاده شده را بعد از استفاده در سطل زباله دردار بیندازد.



• در صورت مشاهده علائم مشابه آنفلوآنزا فوراً به پزشک مراجعه کنید.



• اگر علائم آنفلوآنزا را در اطرافیان خود مشاهده کردید از آنها فوراً دو متر فاصله بگیرید.



• هنگام احوالپرسی از روبوسی و دست دادن و بغل کردن خودداری کنید.



• اگر به آنفلوآنزا مبتلا شدید در خانه بمانید و مابعات فراوان میل کنید.

داستان تصویری: رعایت بهداشت فردی

